

بررسی رفتار با زندانیان مخالف حکومت در دوره عباسیان

دکتر محسن معصومی^۱

چکیده

زندانیان یکی از سخت‌ترین و خوفناک‌ترین مجازات‌هایی بود که در دوره عباسیان برای مخالفان حکومت در نظر گرفته می‌شد. همه افرادی را که به دلایل گوناگون مورد خشم و غضب خلیفه یا وزیر وی قرار می‌گرفتند، می‌توان مخالفان حکومت به حساب آورد؛ اما نزدیکان و بستگان خلیفه، خلیفه‌زادگان و خلفای معزول، برخی از وزراء و کارگزاران دولتی، علویان، شورشیان، قرامطه و زنادقه بیش از دیگران در معرض حبس و شکنجه قرار داشتند. در بند کشیدن این افراد نیازمند تشکیل دادگاه و حکم قاضی نبود و اراده خلیفه برای حبس هرکس و اعمال هر گونه شکنجه علیه وی کفایت می‌کرد. ظهور گونه‌گونه شکنجه‌های جسمی و روحی و محرومیت زندانیان از همه حقوق انسانی و اجتماعی از ویژگی‌های زندانیان در این دوره است. این شکنجه‌ها هیچ تناسبی با آنچه در روایات و احادیث و نیز فتاوی فقهای مذاهب مختلف، درباره خوش رفتاری با زندانیان و تحریم تعذیب و تضییق آمده است، ندارد. در این مقاله ضمن معرفی برخی از دهشتناک‌ترین زندانیان و نیز گروه‌هایی که بیش از دیگران در معرض گرفتار شدن در زندان بودند، به

چگونگی رفتار با این زندانیان و برخی از شکنجه‌هایی که بر آنها روا داشته می‌شد و نیز انطباق آن با احکام شرعی، پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: زندان، شکنجه، عباسیان، علویان، مخالفان حکومت.

مقدمه

زندان در اسلام به عنوان مجازاتی تعزیری برای تأدیب یا تنبیه در نظر گرفته شده است. در مجموعه‌های حدیثی و منابع فقهی شیعه و سنی (← ادامه مقاله)، به جرایمی که مجازات زندان در پی دارد و گاه به مدت دوره حبس و چگونگی رفتار با زندانیان، اشاره شده است. برای جرایمی چون قتل، زنا، دشنام و آزار و افتراء به دیگران، ترک برخی از واجبات و ارتکاب برخی محرمات، پرداختن به سحر و جادو و اعمال مشابه آن، برخی اختلافات زناشویی و جاسوسی برای بیگانگان، مجازات زندان در نظر گرفته شده است. کارگزاران و کارکنان خائن دولتی، مرتدین و باغیان (کسانی که علیه حکومت شوریده‌اند) نیز در منابع فوق مستحق زندان دانسته شده‌اند که شاید بتوان آن‌ها را با موضوع این مقاله یعنی «مخالفان حکومت» منطبق دانست؛ مدت حبس کارگزار خائن، مرتد و باغی و نیز چگونگی رفتار با آن‌ها به دقت در منابع مشخص شده است. در روایتی از علی (ع) به حبس عامل خائن به مدت سه روز و زدن ۳۵ ضربه شلاق به وی اشاره شده است. (قاضی نعمان، ۱۹۶۱: ۲/۵۳۲) مرتد نیز باید سه روز در زندان نگه داشته شود تا توبه کند و در صورت خودداری از توبه مجازات‌های دیگری برای وی در نظر گرفته خواهد شد. (ابن ابی شیبه، ۱۹۸۹: ۷/۵۹۶؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۷/۲۷۰؛ ابن قدامه، بی‌تا: ۱۰/۷۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۵/۳۴۱) به گفته ابویوسف (۱۹۷۹: ۲۱۴) اگر بیم آن رود که اسیران باغی در صورت آزادی، تشکیلاتی برپا کنند، تا زمانی که توبه نکرده‌اند زندانی خواهند شد. این مجازات‌های خفیف هیچ تناسبی با آنچه در دوره عباسیان علیه این گروه‌ها اعمال می‌شد ندارد. در این دوره بی توجه به انبوه روایات و احادیث و نیز فتاوی فقها، حتی فقهای نزدیک به دربار چون قاضی ابویوسف، قاضی القضاة دستگاه هارون‌الرشید، سخت‌ترین

شکنجه‌ها بر مخالفان روا دانسته می‌شد. (نک: ادامه مقاله) قاضی ابویوسف در کتاب *الخراج* (۱۹۷۹: ۱۵۰-۱۵۱) سفارشهایی به هارون الرشید در باره خوش رفتاری با زندانیان، پرهیز از شکنجه آنها، فراهم ساختن پوشاک زمستانی و تابستانی و نیز ارزاق آنها از بیت‌المال، کرده است. در منابع دیگر نیز به حقوقی چون تهیه نفقه زندانیان از بیت‌المال، ملاقات بستگان زندانی با وی و فراهم ساختن خوراک و پوشاک برای او، تفرج و هوا خوری در محیط زندان، حضور در مراسم و شعائر دینی همچون نماز جمعه و عیدین و تحریم شکنجه برای گرفتن اقرار و اعتراف، توجه شده است. (کلینی، ۱۳۶۷: ۷/۲۲۲؛ ماوردی، ۱۹۹۰: ۳۶۲؛ عبدالرزاق، ۱۹۸۳: ۱۰/۱۹۲؛ طبری، ۱۳۴۷: ۴۹۳ و ۴۹۷ و ۵۰۲ و ۵۰۹) با این حال زندان وسیله‌ای بود که با آن به توهین، تحقیر، شکنجه و اغلب قتل فجیع مخالفان پرداخته می‌شد. این واقعیت که زندان در برخی از منابع «مخیس» یا «مُخیس» به معنای جایی که انسان در آن احساس حقارت کند و رنج و عذابش به نهایت رسد، نامیده شده، به روشنی بر رنج و عذابی که به زندانیان وارد می‌شد، دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۴/۲۸۷؛ جوهری، ۱۹۸۷: ۳/۹۲۶).

نه تنها شکنجه‌های اعمال شده بر زندانیان بلکه گروه‌هایی نیز که در این دوره به بهانه مخالفت با حکومت زندانی می‌شدند، هیچ تناسبی با معیارهای موجود در منابع فقهی و روایی نداشت. خلیفه خود را مختار می‌دانست که اطرافیان و نزدیکان خویش، وزیران، شاعران، مخالفان یک نظر و عقیده، علویان، شورشیان و یا هر کس دیگر را هر وقت که اراده می‌کرد به زندان محکوم کند و در زندان نیز هر گونه که صلاح می‌دانست با آن‌ها رفتار نماید. بنابراین دایره مخالفان حکومت و شکنجه‌ها و تعذیب‌های اعمال شده بر آن‌ها را به درستی نمی‌توان مشخص کرد؛ با این حال در این مقاله سعی خواهند شد برخی از گروه‌هایی که بیش از دیگران در معرض حبس و شکنجه قرار داشتند و نیز نمونه‌هایی از رایج‌ترین شکنجه‌های اعمال شده علیه آنان، بررسی شود تا خواننده خود به میزان تطابق این اعمال با دستورات و قوانین شرعی پی ببرد.

۱) انواع زندان ها

گسترش قلمرو اسلامی، تعدد جرم‌ها و افزایش مجرمان و شورش‌ها و قیام‌های متعدد علیه خلافت عباسی به وسیله مخالفان آن به ویژه علویان، موجب ساخت زندان‌های بسیاری در شهرهای مختلف چون بغداد، کوفه، هاشمیه، رصافه و سامرا گردید. در کنار زندان‌هایی که برای مرتکبین به جرم‌های اجتماعی وجود داشت و در منابع به «سجن الجرائم» یا «حبس الجرائم» معروف شده‌اند. (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۱/۲۲۴؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۵/۲۶۲)، زندان‌های ترسناکی نیز برای کسانی که به هر دلیل مورد خشم خلیفه قرار می‌گرفتند، ساخته شده بود. دهشتناک‌ترین این مکان‌ها زندانی بود به نام «مطبّق» که منصور در شهر بغداد بنا کرد. این زندان که به نظر می‌رسد تقلیدی از مطامیر (سیاهچال‌ها/زیرزمین‌ها) ایرانی بود. (بزره، ۱۹۸۵: ۱۱۸) بسیار تاریک و بزرگ و دارای اتاقک‌های کوچک جهت زندان انفرادی بود. مطبق در میان راه باب‌البصره به باب‌الکوفه واقع بود و خیابانی که این زندان مهیب در آن قرار داشت نیز مطبق خوانده می‌شد (منجد، ۱۹۸۰: ۱۲۷) که بیانگر شهرت این زندان در میان مردم است. تعداد زیادی از وزراء، شاعران، کارگزاران، شورشیان و علویان در این زندان که مجهز به گونه‌گونه وسایل شکنجه بود، گرفتار شدند. (طبری، بی‌تا: ۷/۳۳۱؛ جهشیاری، ۱۹۳۸: ۱۱۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۳: ۲۰/۱۹۲) به گفته طبری (بی‌تا: ۶/۳۵۳) منصور بسیاری از علویان را در مطبق زندانی کرده بود که مهدی پس از رسیدن به خلافت برخی از آن‌ها را آزاد ساخت. به نظر می‌رسد شهرت این زندان باعث شده بود هر زندان ترسناک دیگری را نیز مطبق بخوانند. به همین دلیل عبدالله بن حسن بن حسن، یکی از علویانی که در دوره منصور در شهر هاشمیه به بند کشیده شده بود از «مطبّق» آنجا که بسیار تاریک بود و اوقات نماز در آن تشخیص داده نمی‌شد، شکایت کرده است (ابوالفرج، ۱۹۶۵: ۱۹۲) و جهشیاری (۱۹۳۸: ۱۲۱) نیز از مطبّقی که مهدی برای یکی دیگر از علویان ساخته بود، سخن گفته است.

زندان معروف دیگر «بستان موسی» بود که در دوره معتصم در محلی به همین نام در بغداد بنا گردید. تنوخی که خود این زندان را از بیرون دیده است از قول شخصی که وارد آن شده بود گوید: «این بنا در کنار دجله واقع است و مانند چاهی تاریک به طرف آب و نزدیک آن

ساخته شده است، بر روی آن مناره‌ای قرار دارد که داخل آن خالی است و پله‌هایی در آن تعبیه شده است، در جاهایی از این پله‌ها اتاقک‌هایی کوچک است که تنها گنجایش یک نفر دارد، زندانی در این اتاقک‌ها به رو می‌افتد به گونه‌ای که نه می‌تواند بنشیند و نه قادر است پای خویش را دراز کند. (تنوخ، ۱۹۵۵: ۱۳۸-۱/۱۳۹) از دو زندان دیگر در بغداد به نام‌های «باب‌الشام» و «السجن‌الجديد» نیز نام برده شده. (طبری، بیتا، ۷/۴۳۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۳: ۲۰/۱۹۲) که به نظر می‌رسد ویژه شورشیان و مخالفان حکومت بوده است.

به علاوه در جاهایی چون «دار الخلافه»، «دارالوزیر»، برخی دیوان‌ها، برج‌ها و قلعه‌ها محل‌هایی برای بازداشت و تحت نظر گرفتن مخالفان تعبیه می‌شد. زندانیانی که حکومت، بیم بیشتری از آن‌ها داشت، برای کنترل بیشتر، در خانه برخی از وزراء و امیران زندانی می‌شدند. امام موسی کاظم (ع) را هارون در خانه سندی بن شاهک زندانی کرده بود. (یعقوبی، بیتا: ۲/۴۱۴) برخی از علویان نیز در خانه فضل بن ربیع زندانی شده بودند. (ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۶/۱۸۰) برای ناشناس ماندن محل بازداشت برخی از افراد، آن‌ها را دائماً از یک زندان به زندان دیگر منتقل می‌کردند. (جهشیاری، ۱۹۳۸: ۲۰۹؛ ذهبی، ۱۹۸۷: ۱۸/۱۰۰) گاه نیز آنان را در خانه‌هایی ناشناس بازداشت می‌کردند به گونه‌ای که نه خود زندانی و نه کسی دیگر از جای آن آگاه نبود. (تنوخ، ۱۹۵۵: ۱/۱۲۶) همچنین ممکن بود شخصی را در خانه خود وی محصور و زندانی کنند. (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷: ۹/۴۳۹) در دوره مقتدر در قصر دارالشجره‌ی بغداد، محلی برای محصور کردن اعضاء خاندان خلافت در نظر گرفته شده بود که دارای همه گونه امکانات رفاهی بود. (ابن کثیر، ۱۹۸۸: ۱۱/۱۴۵؛ صفدی، ۲۰۰۰: ۳/۸۵)

۲) گروه های زندانی

در بند کشیدن افراد، بر اساس دستورات شرعی و احکام فقهی، مستلزم تشکیل دادگاه و حکم قاضی است. به کسانی که به قضاوت یک شهر منصوب می‌شوند در روایات متعدد توصیه شده است که پیش از هر کار دیگر به احوال زندانیان رسیدگی کنند تا چنانچه فردی از روی ظلم و یا بدون حکم قاضی زندانی شده است آزاد گردد، حتی به دلیل این که زندان

عقوبت سختی دانسته می‌شود، توصیه شده که قاضی جدید، یک یک زندانیان را حاضر ساخته و دلایل گرفتار شدن آن‌ها را مجدداً بررسی کند. همچنین در برخی روایات به تعجیل در محاکمه زندانی و بلا تکلیف نماندن وی سفارش شده است. (طیبی، ۱۳۴۷ش: ۲۶۶-۲۷۰؛ ۵۰۲-۵۰۹) اما در دوره عباسیان، خلیفه هرگاه اراده می‌کرد می‌توانست افراد را به بهانه‌های گوناگون و حتی بدون بهانه و تنها به دلیل سوء ظن و یا برای دستیابی به اموال آن‌ها، بازداشت کند. بنابراین همه افراد جامعه و به ویژه کسانی که رابطه نزدیک‌تری با خلیفه داشتند، همیشه خویشان را در معرض گرفتار شدن در سیاهچال‌های حکومت می‌دیدند. با این حال برخی از گروه‌ها و صاحب‌منصبان بیش از دیگران گرفتار زندان می‌شدند.

علویان به دلیل قیام‌های متعددی که به ویژه در سده نخست خلافت عباسی علیه آن‌ها ترتیب دادند در صف نخست مخالفانی قرار داشتند که مدام تحت تعقیب بودند و روانه زندان می‌شدند. در منابع به اسامی گروه کثیری از علویان اشاره شده که گرفتار حبس گردیدند و اغلب در زندان درگذشتند. منصور به محض جلوس بر سریر خلافت دستور داد همه علویان را در کوفه و بغداد و برخی از شهرهای دیگر به بند کشند. پس از قیام نفس زکیه در سال ۱۴۵ نیز گروه کثیری از علویان به دست منصور زندانی شدند و اغلب در زندان به قتل رسیدند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۳/۲۹۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵: ۱۲۱ و ۱۵۳)

وزرای عباسی بیش از سایر کارگزاران در معرض حبس و شکنجه قرار داشتند، به گونه‌ای که صلاح‌الدین المنجد (۱۹۸۰: ۱۱۸) وزارت را در این دوره راهی به سوی زندان دانسته است. این وزراء اغلب به دلیل سعایت مخالفان خویش و برای مصادره اموالشان گرفتار می‌شدند. خاندان برمکی، یعقوب بن داوود وزیر مهدی، ابوسلیمان بن مخلد موریانی وزیر مأمون، محمد بن عبدالملک الزیات وزیر معتصم و واثق، ابن‌الخصیب وزیر مستعین، ابوالصقر اسماعیل بن بلبل وزیر معتمد و محمد بن عبیدالله و ابوالحسن بن فرات وزیران مقتدر، از جمله معروف‌ترین وزرای زندان‌رفته در این دوره‌اند. گاه همراه این وزراء برخی از رؤسا و کارگزاران دیوانها نیز بازداشت و شکنجه می‌شدند (یعقوبی، بی‌تا، ۵۰۴/۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۴/۳۰۷).

کسانی که با انگیزه های مختلف علیه خلافت می شوریدند (باغیان) از جمله دیگر زندانیان مخالف حکومت بودند که وحشیانه ترین شکنجه ها چون مثله کردن و زنده زنده سوزاندن، بر آنها اعمال می شد. برخی از شعرا چون ابراهیم موصلی و ابوالعاهیه نیز به دلیل برنیارودن نیازهای خلیفه گرفتار زندان و شکنجه شدند. اشعار این دسته از شعرا به خوبی بیانگر شرایط سخت زندان و ظلمی است که بر زندانیان می رفت، (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵: ۵۴، ۶۸، ۸۴؛ ۹۷/۱۹۸۳، ۴/۵/۱۸۶) قرامطه و نیز متهمان به زندیق گری و دهری گری از دیگر گروه های زندانی بودند. در منابع از زندانی به نام «حبس الزنادقه» سخن رفته است (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۱/۳۳۷؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۱/۲۴۴) مخالفان عقیده «مخلوق بودن قرآن» چون احمد بن حنبل و یعقوب بویطی در ماجرای «محنه» نیز در دوره مأمون و معتصم و واثق، متحمل زندان و گونه گونه شکنجه شدند. (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۷/۶۱؛ ذهبی، ۱۹۸۷: ۱۶/۵۰) فرزندان خلفا نیز اغلب گرفتار سوء ظن خلیفه شده و راهی زندان می شدند. مستعین پس از رسیدن به خلافت، معتز و مؤید فرزندان متوکل را در حجره ای در جوسق زندانی کرد. (طبری، بی تا: ۷/۴۲۰) هنگام فتح بغداد به دست هولاکو در ۶۵۶ گروهی از خلیفه زادگان در زندان به سر می بردند. (ذهبی، ۱۹۸۷: ۲۳/۱۶۸)

۳) رفتار با زندانیان

همان گونه که اشاره شد، به بند کشیدن مخالفان در این دوره نیازمند حکم قاضی و برپایی دادگاه نبود و اراده خلیفه یا وزیر وی برای گرفتار شدن افراد و اعمال هر نوع شکنجه علیه آن ها کافی بود. در واقع فرقی میان متهم و مجرم وجود نداشت، هر کس که به دستور خلیفه یا وزیر زندانی می شد، مجرم به حساب می آمد و هر گونه آزار و شکنجه وی روا بود. شاید تنها موردی که منابع به آن اشاره کرده اند و می تواند به عنوان دادگاهی برای محاکمه یک مخالف سیاسی در نظر گرفته شود، جلسه ای بود که در آن به محاکمه افشین پرداخته شد. به گزارش طبری (بی تا: ۳۰۵-۷/۳۰۹) در این جلسه که به ریاست محمد بن عبدالملک الزیات وزیر معتصم برپا شد، اتهاماتی مبنی بر زندق در حضور گروهی از بزرگان بر افشین وارد شد و وی به دفاع

از خویش پرداخت؛ این جلسه هرگز به قصد تشخیص بی گناهی یا گناهکار بودن افسشین برپا نشده بود، بلکه هدف ایراد اتهامات سنگین بر وی و یافتن بهانه‌ای برای قتل او بود. نمونه‌هایی نیز که به عنوان مناظره میان خلفا و برخی زندانیان گزارش شده است، چون مناظره میان هارون و یحیی برمکی، (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵: ۳۱۵) بیشتر به منظور تحقیر زندانی و ایراد اتهامات فزون‌تر بر او بوده است. بدیهی است در این دستگاه قضائی، سرنوشت زندانی و مدت ماندن وی در زندان مشخص نبود. گاه درگذشت خلیفه یا وزیر باعث آزادی زود هنگام زندانی می‌شد و زمانی دیگر کسی چون یعقوب بن داوود پانزده سال در شرایطی سخت در زندان می‌ماند. (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۷/۲۴) گزارش‌هایی نیز درباره فراموش شدن برخی زندانیان در دست است. (نویری، ۱۹۳۶: ۶/۶۷) عده‌ای به دلیل گرفتاری در زندان‌های تاریک و ناشناس حتی نمی‌دانستند چه مدت در زندان مانده‌اند. (هندوشاه، ۱۳۵۷ش: ۱۲۸) بنابراین زندانیان مخالف حکومت، امیدی به آزادی و زنده ماندن خویش نداشتند، آن‌ها برای رهایی از رنج زندان آرزوی مرگ می‌کردند و هر گاه که مأموران، درب زندان را می‌گشودند، زندانیان خود را در معرض مرگ و یا شکنجه‌های سخت می‌دیدند. گزارش‌های موجود درباره فرار برخی زندانیان با رشوه دادن یا به شیوه‌های دیگر نیز بسیار نادر است. (ذهبی، ۱۹۸۷: ۴۳/۳۶۷) نامشخص بودن مدت زندان، شکنجه‌های گوناگون و انتظار دایمی مرگ، گاه موجب استفتاء برخی زندانیان از فقها درباره جواز خودکشی در زندان می‌شد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۷/۱۴۲)

برخی از افراد معتمد خلیفه یا وزیر، مأمور بازجویی زندانیان بودند، این بازجویی‌ها اغلب به منظور دستیابی به اموال زندانی یا اقرار وی به گناهان و تخلفات خویش بود. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۱۱۳-۵/۱۲۰؛ جهشیاری، ۱۹۳۸: ۲۴۲؛ بزره، ۱۹۸۵: ۱۳۱) زندانبانان (السجانون / الحدادون) و شکنجه‌گران اغلب از میان غلامان و طبقات پست جامعه و افرادی که به هیچ اصل انسانی و اخلاقی پایبند نبودند، برگزیده می‌شدند. (صابی، ۱۹۰۴: ۴۷) قساوت و بی‌رحمی عده‌ای از این افراد زبانزد مردم بود، مثلاً شکنجه‌گری بی‌رحم چون محسن بن ابی الحسن بن

فرات^۱ را «خییث» می خواندند. (ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۸/۱۴۱) گاه شکنجه های وحشتناکی را که هیچ یک از زندانبانان جسارت پرداختن به آن را نداشت، به برخی محکومین در بند می سپردند. (طبری، یتا: ۷/۴۲۷)

بر زندانیان غل و زنجیرهایی سنگین نهاده می شد؛ زنجیری که بر دست و پای ابن الزیات بسته شده بود ۱۵ رطل، و زنجیر ایتاخ سردار ترک که در ۲۳۵ ق زندانی شد ۸۰ رطل و از آن علی بن عیسی در زندان مقتدر ۲۰ رطل بود. (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۵/۱۰۰؛ صابی، ۱۹۰۴: ۲۹۸؛ ذهبی، ۱۹۸۷: ۱۷/۱۰۸) آثار این زنجیرهای گران، گاه در صورت آزادی زندانی، تا پایان عمر بر دست و پای وی باقی می ماند. این غل و زنجیرها در همه احوال چون خوابیدن، نماز خواندن، غذا خوردن و انتقال از مکانی به مکان دیگر بر دست و پا و گردن زندانی باقی بود و باز کردن آن توسط وی مجازاتهای بسیار سنگینی به دنبال داشت و ممکن بود باعث افزودن بر زنجیرها شود. به زندانیان اغلب لباس های پشمین که گاه برای افزایش رنج و عذاب با نفت و یا آب پاچه گوسفند آغشته می شد، می پوشاندند. (صابی، ۱۹۰۴: ۱۰۴ و ۲۴۳ و ۲۹۸)

شلاق زدن زندانیان از شکنجه های بسیار رایج بود که هیچ فرد در بندی از آن رهایی نداشت. به گفته ابن خلکان (۱۹۶۸: ۴/۳۳) مسرور خادم، زندانبان هارون، فضل بن یحیی را تا آنجا در زندان با شلاق زد که پوست و گوشت بدن وی بلند شد. بدن ابن مقله نیز بر اثر شلاق هایی که در زندان بر وی نواخته شد، همانند بادنجان سیاه گردیده بود. (ابن ابی اصیبه، ۱۹۶۵: ۳۰۵)

زندانبان منصور چون خواست بر بدن یکی از زندانیان شلاق زند، جای سالمی (از کثرت تاول ها) نیافت، در نتیجه بر کف دست های وی نواخت. (جهشیاری، ۱۹۳۸: ۸۸) چه بسا

۱. وی فرزند ابن الفرات وزیر مشهور مقتدر عباسی بود. در دوره وزارت پدرش، بر امور چیرگی یافت و افراد زیادی را به زندان افکند و برای دستیابی به اموالشان مورد شکنجه های سخت قرار داد به گونه ای که به سنگدلی و سخت گیری بر مخالفان مشهور شد. پس از برکناری ابن الفرات از وزارت در سال ۳۱۲، همه پسران وی از جمله محسن دستگیر و زندانی شدند. محسن در زندان وسیله مخالفان به سختی شکنجه شد به طوری که اغلب از شدت شکنجه ها بیهوش بود. وی در نهایت در زندان در گذشت. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ۱۸۶/۵-۱۸۹؛ ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۱۴۱/۸).

زندانی بر اثر این گونه ضرب و شتم‌ها دچار نقص عضو می‌شد و یا در زیر شکنجه درمی‌گذشت و شکنجه‌گر، بی اطلاع از مرگ وی همچنان به ضرب و شتم ادامه می‌داد.

توهین به زندانی و تحقیر وی به شیوه‌های گوناگون، رواج فراوان داشت. جعفر بن یحیی را با افسار خر به بند کشیدند و احمد بن حنبل امام و مؤسس مذهب حنبلی را در اصطبل زندانی کردند. (طبری، بی‌تا: ۶/۴۹۰؛ ذهبی، ۱۹۸۷: ۱۸/۱۰۰) برخی را نیز برای تحقیر بیشتر و لطمه زدن بر شخصیت آن‌ها در محل نگهداری مرغ‌ها و یا در کنار گربه‌ها زندانی می‌کردند. (یعقوبی، بی‌تا، ۲/۴۳۴؛ خطیب بغدادی، ۱۹۹۷: ۸/۴۹۲) حبس زندانیان سیاسی در کنار مجرمان سابقه‌دار در «سجن الجرائم» و حتی حبس در دیوانه‌خانه‌ها از دیگر شیوه‌هایی بود که برای توهین و تحقیر و تخریب روحیه آن‌ها به کار گرفته می‌شد. (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۱/۲۲۴؛ صفدی، ۲۰۰۰: ۱۷/۲۵۷) در مورد زندانیان سرشناس بسیار اتفاق می‌افتاد که پس از تراشیدن موی سر و صورت، آن‌ها را وارونه و گاه با لباس‌های مبتذل زنانه، بر چارپایی سوار کرده (تشهیر) و پس از اعلان عمومی در شهر می‌گرداندند. متوکل برای تحقیر ایساخ ترک وی را در توال (کنیف) زندانی کرد. (طبری، بی‌تا: ۶/۱۵۱؛ ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۷/۵۳۲) محسن پسر ابوالحسن بن فرات را نیز در توال محبوس ساخته و سر وی را در چاه آن فرو کردند. (صابی، ۱۹۰۴: ۲۴۳؛ تنوخی، ۱۹۵۵: ۱/۵۱)

در دستورات شرعی به رعایت بهداشت و نظافت زندان‌ها و نیز مناسب بودن نور و هوای آن توجه شده است. طبق برخی روایات اگر سستی دیوار زندان باعث ریزش آن و مرگ زندانی شود و یا بر اثر شرایط نامساعد بهداشتی، زندان محل تجمع حشرات و جانوران موزی گردد و زندانی به خاطر آزار این جانوران، چون نیش مار و عقرب، فوت کند، زندانبان، ضامن خون وی است. همچنین اگر نبودن هوای کافی باعث خفگی زندانی گردد و یا زندانی بر اثر گرسنگی و تشنگی تلف گردد، عوامل زندانی ساختن وی ضامن هستند و حتی طبق برخی از روایات باید قصاص شوند. (شافعی، ۱۹۸۰: ۶/۹۴) علی‌رغم این سفارش‌ها و قوانین سخت‌گیرانه، زندان‌هایی که مخالفان حکومت در دوره عباسیان، در آن نگهداری می‌شدند از نظر بهداشتی وضعی اسفبار داشت. بوی تعفن، رطوبت زیاد، نبودن نور و هوای کافی، وجود

انواع حشرات و گاه مارها در زندان و پوشاندن لباس های بسیار کثیف به زندانیان اغلب باعث ابتلاء آنها به انواع بیماری های جسمی و روحی می شد. (ثعالبی، ۱۹۷۷: ۱۵۰؛ جهشیاری، ۱۹۳۸: ۲۱۰) به گفته مقدسی (بی تا: ۵۸/۶) منصور تعدادی از علویان را در خانه ای بسیار تنگ در کوفه زندان کرده بود. این افراد به دلیل تنگی خانه، قادر به تکان خوردن از جای خویش نبودند به گونه ای که بر روی یکدیگر قضای حاجت می کردند و بوی گند در همه جا پیچیده بود و در نتیجه همگی در گذشتند. (مسعودی، بی تا: ۳/۲۹۹) نیز از زندانی در کوفه خبر داده است که زندانیان در همان مکانی که به زنجیر کشیده شده بودند وضو می ساختند، رطوبت فراوان باعث متورم شدن پاها و سپس سایر اعضای بدن آن ها و در نهایت مرگشان گردید. اگر یکی از زندانیان درمی گذشت، گاه بدن وی در زندان باقی می ماند تا متعفن می شد. بدیهی است که این تعفن تا چه اندازه باعث آزار زندانیان و بیماری آن ها می شد. گزارش هایی از آسیب جدی بینایی زندانیان و گاه نابینا شدن آن ها بر اثر شرایط نامساعد زندان ها و به ویژه تاریکی آن در دست است. (هندوشاه، ۱۳۵۷ش: ۱۲۸؛ صفدی، ۲۰۰۰: ۲/۵۲)

به هر زندانی روزانه مقدار کمی غذا (معمولاً یک قرص نان و کوزه ای آب) داده می شد. غذا که ضروری ترین نیاز انسان است، وسیله ای بسیار مناسب برای آزار زندانی و وارد آوردن فشار بیشتر بر وی بود. به گفته ابویوسف (۱۹۷۹: ۱۵۰) گاه زندانیان با غل و زنجیر در کوچه ها گردانیده می شدند تا علاوه بر احساس حقارت، ارزاق مورد نیاز خویش را گدایی کنند. گرسنه نگهداشتن زندانیان به مدت چند روز و کاستن از جیره غذایی آن ها رسمی معمول بود. گزارش های زیادی درباره مرگ زندانیان مخالف حکومت بر اثر گرسنگی و تشنگی در دست است. هازون در چند روز متوالی به تدریج آنقدر از جیره غذایی یحیی بن عبدالله کاست تا وی در گذشت. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵: ۳۲۰) افشین در زندان معتصم و ابوطاهر قرمطی در زندان مقتدر نیز از گرسنگی تلف شدند. (ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۶/۵۱۷؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۶/۲۱۰) ایساخ ترک را غذایی زیاد خوراندند تا تشنه شود، آنگاه آب را از وی دریغ داشتند تا در گذشت. (ابن کثیر، ۱۹۸۸: ۱۰/۳۴۴)

میل کشیدن به ویژه برچشمان خلفای معزول و یا کسانی که ادعای خلافت داشتند نیز از شکنجه‌های رایج در این دوره بود. (ابن کثیر، ۱۹۸۸: ۱۱/۲۵۱؛ مسعودی، بی تا: ۳۳۶) چرا که فرد نایبنا صلاحیت خویش را از نظر شرعی برای دست‌یابی به منصب خلافت از دست می‌داد. از دیگر شکنجه‌های معمول که اغلب درباره رهبران شورشیان اعمال می‌شد، مثله کردن بود. (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۶/۴۳)

علاوه بر شکنجه‌های فوق که اغلب اوقات و تقریباً درباره همه زندانیان مخالف حکومت اعمال می‌شد، در منابع از این شکنجه‌ها نیز که در زندان‌ها گهگاه به کار گرفته می‌شد، سخن رفته است: آتش زدن زندانی (ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۶/۱۴۶) پیچاندن استخوان‌ها و شکستن مفاصل (همان، ۷/۵۱۲) فشردن بیضه‌ها (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ۴/۳۰۷، اماله، حَقْنَه) کردن، (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴/۹۷) نهادن تشت پر از آتش برسر و شکم زندانی (ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۸/۳۴۲؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۳/۲۳۰) و یا نهادن آتش بر کفل، (ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۷/۵۳۲) یی‌دار نگهداشتن/تسهیر (طبری، بی تا: ۷/۳۴۵) آویزان کردن به صورت وارونه و گاه از یک دست، (صابی، ۱۹۰۴: ۸؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۶/۲۵۳) برآوردن زبان از قفا، (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۶/۴۰۱) حبس در خانه یا سرداب و مسدود کردن در آن با گچ (طبری، بی تا: ۷/۵۲۶) تبعید به جزایر دور افتاده (همان، ۶/۱۵۱) میخکوب کردن به دیوار زندان، (یعقوبی، بی تا: ۲/۳۷۰) ساختن ستون بر روی شکم زندانی در حالی که زنده بود، (هندوشاه، ۱۳۵۷: ۱۰۹) حبس در چاه و پسر کردن آن، (ابن مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۵/۳۵۷) تخریب زندان برسر زندانی، (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۳: ۱۰/۱۲۸) فلک کردن، (ابن ابی اصیبعه، ۱۹۶۵: ۳۰۵) پوشاندن پوست گوسفند بر زندانی، (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵: ۱۷۵-۱۷۶) خفه کردن در زندان با ایجاد دود و یا پیچاندن در لحاف، (ابن العبری، ۱۹۹۲: ۱۴۷؛ صفدی، ۲۰۰۰: ۱۸/۴۱) ارسال سرهای بریده برای زندانی جهت آزار و نیز تهدید وی، (صولی، ۱۹۳۵: ۴۹) خوراندن سم به زندانی و آزاد کردن وی و مرگش در بیرون زندان (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵: ۲۶۶)، حبس خانواده زندانی برای اعمال فشار بیشتر بر وی. (ذهبی، ۱۹۸۷: ۱۰/۲۳؛ ۱۷/۲۲)

اعمال این شکنجه‌های خوفناک در کنار اوضاع نابسامان زندان‌ها، شرایطی را بر زندانیان تحمیل می‌کرد که حتی اگر در زندان نیز باز گذاشته می‌شد (آن گونه که در برخی شورش‌ها اتفاق افتاد)، تعداد زیادی از آن‌ها قادر به خروج از زندان و فرار نبودند. (طبری، بی تا: ۷/۵۳۵) درباره سفیدشدن سریع موی زندانیان بر اثر تحمل این شرایط طاقت‌فرسا گزارش‌هایی در دست است. همچنین در منابع به شکنجه‌های ابتکاری برخی از خلفا علیه دشمنان خویش اشاره شده است. محمد بن عبدالملک الزیات وزیر معتمد و واثق در آغاز خلافت متوکل زندانی شد؛ به دستور خلیفه، محمد را در تنوری میخ‌دار زندانی ساختند که جای نشستن نداشت، وی در همان تنور قضای حاجت می‌کرد و هرگاه تکان می‌خورد میخ‌های داغ و آهین بر بدنش فرو می‌رفت، او را با اجبار و شکنجه به وسیله جوالدوز بیدار نگه می‌داشتند و برای دست‌یابی به اموالش مدام آزار می‌دادند تا این که پس از چهل روز تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در گذشت؛ طرفه این که وزیر، این تنور را در دوره وزارتش برای شکنجه مخالفان خویش ساخته بود. (همان، ۷/۴۳۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۳: ۲۳/۷۸) بنا بر برخی از روایات معتز را پس از عزل از خلافت، در حمامی داغ به قدری نگه داشتند که از شدت گرما در شرف مرگ قرار گرفت، آنگاه وی را بیرون آوردند و برفاب نوشاندند در نتیجه جگر و امعایش پاره پاره شد. (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۷/۹۷؛ ۴/۱۴۴) همچنین از قساوت معتمد و شکنجه‌های سخت و نفرت‌انگیز وی نسبت به مخالفانش سخن گفته است، به دستور وی بر گوش و دهان و بینی زندانی پنبه می‌نهادند سپس از دبرش باد بر او می‌دمیدند تا بدنش بزرگ شود، آنگاه دبر را نیز مسدود می‌کردند و رگ‌های بالای ابروان وی را می‌بریدند تا خون با فشار و صدا خارج شده و زندانی به تدریج بمیرد. گاه نیز معتمد دستور می‌داد گودالی بکنند سپس سر زندانی را در گودال فرو کرده خاک بر آن بریزند، زندانی در این حالت آنقدر دست و پا می‌زد تا بمیرد. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۴۴)

آنچه گذشت نمونه‌هایی از قساوت‌ها و بی‌رحمی‌های غیر انسانی علیه مخالفان حکومت در این دوره بود. این مطالب به خوبی نشان می‌دهد که این گروه، از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بودند و دست خلیفه و وزیر در اعمال هرگونه شکنجه علیه آن‌ها کاملاً باز بود. مرگ،

سرنوشت محتوم هر زندانی مخالف حکومت در این دوره بود و در زندان ها چاه هایی برای دفن اجساد بی جان زندانیان و سرهای بریده آنها تعبیه شده بود. (ابن قتیبه، ۱۹۶۸: ۳۸۹؛ تنوخی، ۱۹۵۵: ۱/۱۲۶)

نتیجه

عباسیان علاوه بر تحکیم و توسعه زندان هایی که از دوره امویان بر جای مانده بود خود نیز زندان هایی در شهرهای مختلف بنا کردند. برخی از این زندان ها در زیر زمین و تعدادی در روی زمین ساخته شده بود. همچنین از هر مکانی که شرایط سختی را بر زندانی تحمیل می کرد به عنوان زندان استفاده می کردند. زندانی کردن مخالفان حکومت تابع هیچ قاعده و قانونی نبود و افراد مختلف ممکن بود به هر دلیل مغضوب خلیفه قرار گیرند و در بند شوند. خلفای معزول، بستگان و نزدیکان خلیفه و خلیفه زادگان، وزراء، شاعران، علویان، شورشیان و نیز گروه هایی چون قرامطه، زنادقه و دهریون در صف مقدم زندانیان مخالف حکومت قرار داشتند. علی رغم توصیه منابع فقهی و حدیثی به رعایت حال زندانیان، این گروه از همه حقوق انسانی و اجتماعی محروم بودند و در معرض تحقیر، توهین، تعذیب و شکنجه های دهشتناک و طاقت فرسا قرار داشتند. زندان وسیله انتقام خلیفه از مخالفان خویش بود و سلاحی در دست وی بود که با آن به شکنجه آنها می پرداخت. اراده خلیفه یا وزیر برای به بند کشیدن مخالفان و شکنجه آن ها کافی بود و به قاضی و حکم دادگاه حاجتی نبود. طولانی بودن دوره حبس و اعمال شکنجه های گوناگون از ویژگی های زندان در این دوره است. چنان بود که جرم معین مستوجب دوره مشخصی از حبس شناخته شود بلکه تمایلی شخصی خلیفه و میزان نفرت و دشمنی وی نسبت به زندانی تعیین کننده طول مدت زندان بود. شکنجه ها نیز شامل محرومیت از نخستین حقوق زندگی چون آب و غذا تا وحشیانه ترین شیوه های تعذیب و آزار بود. بنابراین، زندان، سخت ترین مجازاتی بود که برای مخالفان در نظر گرفته می شد و نام آن در این دوره وحشت همگان را در پی داشت. بسامد فراوان عبارت هایی چون «عذبه بآنواع

العذاب» و «مات فی الحبس» در منابع تاریخی، به روشنی بیانگر اوضاع زندان ها و سرنوشت زندانیان مخالف حکومت در این دوره است.

منابع و مآخذ

- ابن ابی اصیبه، (۱۹۶۵) *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیاه.
- ابن ابی شیبه الکوفی، (۱۹۸۹/۱۴۰۹) *المصنف*، چاپ سعید اللحام، بیروت.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی المکارم، (۱۹۶۶/۱۳۸۶) *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- ابن العبری، غریغوریوس الملطی، (۱۹۹۲) *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت دارالشرق.
- ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن، (۱۹۹۲/۱۴۱۲) *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، چاپ محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلکان، شمس الدین، (۱۹۶۸) *وقیات الاعیان*، چاپ احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۹۶۹) *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، مصر، دارالمعارف.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، (بی تا) *المغنی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن مسکویه، ابوعلی، (۱۳۷۹ش) *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۹۸۸/۱۴۰۸) *البدایه و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۹۸۳/۱۴۰۷) *الآغانی*، تحقیق سمیر جابر، بیروت.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۹۶۵/۱۳۸۵) *مقاتل الطالبیین*، تحقیق کاظم المظفر، نجف.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۱۹۷۹/۱۳۹۹) *کتاب الخراج*، بیروت.
- بزره مختار، (۱۹۸۵/۱۴۰۵) *الاسر و السجن فی شعر العرب*، بیروت.
- تنوخی، ابوعلی محسن بن محمد بن ابی الفهم، (۱۹۵۵/۱۳۷۵) *الفرج بعد الشده*، دارالطباعه المحمديه بالقاهره.
- ثعالبی، ابو منصور، (۱۹۷۷) *تحفه الوزراء*، تحقیق حبیب علی الراوی و ابتسام مرهون الصفار، بغداد.

جهشیاری، محمد بن عبدوس، (۱۳۵۷/۱۹۳۸) کتاب الوزراء و الكتاب، چاپ عبدالحمید احمد حنفی، قاهره.

جوهری، ابوالنصر اسماعیل، (۱۹۸۷/۱۴۰۸) الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، بیروت.
خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، (۱۹۹۷/۱۴۱۷) تاریخ بغداد، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت.

ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، (۱۹۸۷/۱۴۰۷) تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت.

ذهبی، و محمد بن احمد بن عثمان، (۱۹۹۳/۱۴۱۳) سیر اعلام النبلاء، تحقیق بشار عواد معروف و محیی هلال السروری، بیروت.

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۲۰) الخلاف، تحقیق علی خراسانی و دیگران، قم.
صابی، محسن بن هلال، (۱۹۰۴) تحفه الامراء فی تاریخ الوزراء، بیروت.

صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، (۲۰۰۰/۱۴۲۰) الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارناؤوط و زکی مصطفی، بیروت.

صولی، محمد بن یحیی، (۱۹۳۵/۱۳۵۴) اخبار الراضی بالله و المتقی بالله، چاپ ج. هیورث. دن، قاهره.

طبری، محمد بن جریر، (بی تا) تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
طیبی، شیخ نجم‌الدین، (۱۳۷۴) موارد السجن فی النصوص و الفتاوی، قم.

عبدالرزاق الصنعانی، (۱۹۸۳) المصنف، چاپ حبیب الرحمن الاعظمی، منشورات المجلس العلمی.
فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰) کتاب العین، چاپ محمد المخزومی و ابراهیم السامرائی، مؤسسه دارالهجره.

قاضی نعمان مغربی، (۱۹۶۱/۱۹۵۱) دعائم الاسلام، چاپ آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف بمصر.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷ش) اصول کافی، چاپ علی اکبر غفاری، طهران.

ماوردی، ابوالحسن، (۱۹۹۰/۱۴۱۰) الاحكام السلطانيه و الولايات الدينيه، چاپ خالد عبداللطيف السبع العلمى، بيروت.

مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، التنبیه و الاشراف، بيروت، دارالصعب.

مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، (۱۴۰۹ق) مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، قم.

مقدسى، مطهر بن طاهر، (بى تا) البدء و التاريخ، مكتبه الثقافه الدينيه.

منجد، صلاح الدين، (۱۹۸۰) بين الخلفاء و الخلفاء فى العصر العباسى، بيروت، دارالكتاب الجديد.

نويرى، احمد بن عبد الوهاب، (۱۹۳۶) نهايه الارب فى فنون الادب، قاهره، دارالكتب المصريه.

هندوشاه، سنجر بن عبدالله صاحبى نخجوانى، (۱۳۵۷) تجارب السلف، چاپ عباس اقبال، تهران.

يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، (بى تا) تاريخ اليعقوبى، بيروت، دارصادر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی